

## بررسی تطبیقی فرهنگ گرفتن مالیات در سیاست‌گذاری امیرالمؤمنین علیه السلام با کارنامه فرمان‌گذاران پیش از ایشان (مطالعه موردی نامه ۲۵ نهج البلاغه)

سعید توفیق / دانشجوی دکتری دانشگاه اصفهان / tofigh\_saeed@yahoo.com  
اصغر منتظرالقائم / استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان / montazer5337@yahoo.com  
تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۱۱/۰۶ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۶/۰۴/۲۲

### چکیده

گرفتن مالیات، یکی از مسائل مهم اجتماعی است که امام علی علیه السلام ضمن تبیین ضوابط دریافت آن، کوشیدند تا این فرهنگ را در جامعه نهادینه سازند. آن حضرت با تبیین ضوابط و ظرایف اخذ مالیات برای کارگزاران، در پی آن بودند که با احترام نهادن به حقوق مردم، آنان را هر چه بیشتر به پرداخت مالیات تشویق نمایند و بر این اساس در حکومت خود، طرحی نو از اخذ مالیات ترسیم نمودند؛ به این معنا که مالیات‌دهندگان، پرداخت آن را به‌عنوان یک تکلیف شرعی و در ردیف دیگر واجبات الهی هم‌چون نماز و روزه و نه به مفهوم زورگیری و باج دادن، با رضایت خاطر تمام به عهده گیرند. با تأمل در نامه ۲۵ نهج البلاغه، روشن می‌شود که این دستورالعمل امام، ضمن تبیین فرهنگ اخذ مالیات، تلاشی است به‌منظور اصلاح در شیوه گرفتن مالیات که در دوران خلیفه نخست انجام می‌گرفته است؛ اصلاحی که بر مبنای انتظار اسلام از مسلمانان است؛ یعنی در اسلام، انجام دادن وظیفه بر اساس آگاهی و ایمان است نه از سر جبر و هراس. از این رو، در باور امام علی علیه السلام، کارگزاران زکات را حتی حق تعرض به مُنکران زکات نیست. در این مقاله، تلاش شده است که با شیوه توصیفی - تحلیلی، از یک‌سو فرهنگ اخذ مالیات در دولت امام علی علیه السلام و از سوی دیگر تعارض اجرایی آن با نحوه گرفتن مالیات در دولت‌های پیشین تبیین شود.

کلیدواژه‌ها: اخذ مالیات، حکومت امام علی علیه السلام، فرهنگ، نامه ۲۵ نهج البلاغه.

## مقدمه

### ۱. بیان مسأله

با بررسی تاریخ صدر اسلام، به نظر می‌رسد پس از رحلت رسول‌الله ﷺ و روی کار آمدن نظام خلافت، در روند اخذ مالیات تغییراتی رخ داد که این تغییرات، به واکنش‌های مردمی در سطح جامعه اسلامی انجامید. از این رو، بایسته می‌نماید که با مقایسه تطبیقی بین نحوه اخذ مالیات در دولت امام علی علیه السلام و دولت‌های پیش از ایشان، میزان تأثیرگذاری خلفای نخست - پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله - در نهادهای سازنده فرهنگ اسلامی اخذ مالیات و یا هنجارشکنی در این حوزه، کاوش و بررسی شود. بر این اساس، پژوهش پیش‌رو، سعی دارد با شیوه توصیفی - تحلیلی به دو پرسش کلیدی پاسخ گوید:

الف. آیا گرفتن مالیات در دولت امام علی علیه السلام با نحوه اخذ مالیات در دولت‌های پیشین تعارض اجرایی داشته است؟

ب. فرهنگ اخذ مالیات در دولت امام علی علیه السلام چگونه بوده است؟

### ۲. پیشینه پژوهش

از آن‌چه در نوشتار پیش‌رو با عنوان مالیات نام برده می‌شود، در واقع همان مفهوم صدقات مورد نظر است؛ بنابراین اصطلاح مالیات، بدل از واژه صدقات به کار گرفته شد؛ از این رو، بایسته می‌نماید که از صدقات تعریفی آوریم تا روشن شود که در سرتاسر نوشتار، مقصود از مالیات چیست.

صدقات دو دسته‌اند:

الف. صدقه واجب: یعنی بخشی از اموال شخصی که با شرایطی خاص به افرادی مخصوص داده می‌شود؛ از جمله: زکات، خمس و فطریه.<sup>۱</sup>

ب. صدقه مستحب: صدقه‌ای که اندازه خاصی ندارد و انسان می‌تواند هر مقدار از مالش را که بخواهد، در راه خدا به فقرا و نیازمندان ببخشد. (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۶۲)

۱. افزون بر موارد ذکر شده، خمس، جزیه و خراج نیز جزء صدقات واجب شمرده می‌شود.

دقیقاً مقصود ما از مالیات که برابرنهاده صدقات است، صدقه واجب را شامل می‌شود و از بین مصادیق یادشده صدقات واجب، مشخصاً مقصود ما زکات است؛ چنان‌که شیخ مفید در کتاب «المقنعه»، ذیل باب «اصناف أهل الزکاه»، در تبیین آیه «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه / ۶۰)؛ «همانا زکات فقط از آن فقرا و مساکین و عاملان زکات و نیز برای آنان که دل‌هایشان را جلب کنند و برای آزاد کردن بندگان و قرض‌داران و صرف در راه خدا و نیز برای در راه ماندگان است و این قراری واجب از جانب خداست و خدا دانا و درست‌کردار است»، مفهوم واژه صدقات را دقیقاً به زکات تعبیر نموده است. (مفید، ۱۴۱۳ ب، ص ۲۴۱) هم‌چنین با توجه به این‌که یکی از تعابیر معنایی واژه‌ی فرهنگ، آداب و رسوم است (معین، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۵۳۸)، باید افزود که مقصود از فرهنگ اخذ مالیات، تدابیر، باید و نبایدها و آداب وصول مالیات بر اساس دستورهای اسلام است.

با توجه به آنچه در بیان مسأله ذکر شد و دقت نظر در مطالعات اخیری که در زمینه مالیات و اقتصاد اسلامی به رشته تحریر درآمده است، روشن می‌شود که هیچ‌یک از پژوهش‌های معاصر، بر آن نبوده که با نگرشی مقایسه‌ای بین سیاست‌های اخذ مالیات در دوران خلفای نخست و دولت امام علیه السلام، به تبیین و کشف حقیقت فرهنگ اخذ مالیات از منظر اسلام نایل گردد؛ از این رو، تبیین چرایی و فلسفه پرداختن امیرالمؤمنین علیه السلام به فرهنگ اخذ مالیات در فرمان خویش به کارگزاران مالیاتی، از نگاه تیزبین پژوهش‌گران مغفول مانده است. نوشتار حاضر، سعی بر آن دارد از یک‌سو چرایی صدور فرمان‌های مالیاتی از جانب امام علیه السلام و از سوی دیگر فرهنگ درست اخذ مالیات را در جامعه اسلامی از ره‌گذر نهج‌البلاغه بر اساس سنت علوی و به دور از هنجارشکنی‌های پیشینیان، فهم نماید. با وجود این، می‌توان از میان مهم‌ترین کتب و مقالات پژوهشی معاصر که در حوزه مالیات و اقتصاد اسلامی نوشته شده، به موارد ذیل اشاره نمود:

- منابع مالی دولت اسلامی: کتابی از اسدالله بیات که در چهار فصل تنظیم شده است: زکات، خمس، انفال و فیه و مالیات. با وجود بحث مبسوطی که بالغ بر یک سوم مطالب این اثر را در زمینه مالیات اسلامی شامل شده است، مطلبی درباره موضوع پژوهش حاضر در آن یافت نشد.

- اقتصاد صدر اسلام: اثری از سیدرضا صدر که در چهار بخش تنظیم شده است: جزیره العرب در آستانه ظهور اسلام، تأسیس و تشکیل بیت‌المال، بازار و بخش خصوصی، و عدالت. بخش دوم مشتمل بر سه فصل است: تأسیس و تشکیل بیت‌المال، درآمدها و مصارف بیت‌المال، پول و سیاست‌های پولی. این بخش قریب صد صفحه را دربرگرفته، اما مطلبی درباره سیاست‌های مالیاتی امام علی علیه السلام در آن ذکر نشده است.

- نظام اقتصادی - اجتماعی اسلام: اثری از انور اقبال قرشی. این کتاب در دو بخش نظام اقتصادی و نظام اجتماعی اسلام است، اما درباره پیشینه مالیات اسلامی، فاقد هرگونه بحث علمی است.

- دولت اسلامی و نظام توزیع درآمد: تألیف وهاب قلیچ. این اثر دارای شش فصل است که در هیچ‌کدام از فصول آن، به چگونگی اخذ مالیات اسلامی پرداخته است.

- نظری به نظام اقتصادی اسلام: نگاشته مرتضی مطهری که در هشت فصل تنظیم شده و در مورد چگونگی صدقات مطلبی ندارد.

- اقتصاد در مکتب اسلام: اثری از امام موسی صدر در نه فصل. این کتاب نیز به مسأله وصول مالیات در دوران نخست اسلامی پرداخته است.

- خراج و نظام‌های مالی دولت‌های اسلامی: نوشته ضیاءالدین ال‌ریس. نوشته‌ای در شش باب، شامل نظام‌های مالی دولت‌های ایران و روم، نظام‌های مالی دولت اسلامی در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و خلفای راشدین، خراج و اموال در عصر امویان، مقیاس‌های خراج و ثروت یا مقیاس‌ها و نقود اسلامی، خراج و اموال در زمان عباسیان و صورت‌های خراج و ثروت دولت عصر نخستین عباسی. آنچه مهم است این‌که در فصل دوم این کتاب که به بررسی

نظام‌های دولت اسلامی در عصر پیامبر ﷺ و خلفا پرداخته، کوچک‌ترین مطلبی درباره موضوع مقاله حاضر در آن دیده نمی‌شود و هیچ اشاره‌ای به مسأله انحرافات از سیره نبوی در زمینه شیوه اخذ مالیات در دولت خلفای پس از ایشان نشده است.

در حوزه مقالات نوشته شده که می‌توان آن‌ها را به عنوان پیشینه تحقیق مطرح کرد، این موارد قابل ذکر هستند:

- «جنگ‌های ارتداد و بحران جانشینی پس از پیامبر اکرم ﷺ»: نوشته علی غلامی دهقی. در این مقاله، نگارنده به جنگ‌های ارتداد و شورش قبیله کنده در پی برخورد ناشایست والی ابوبکر پرداخته و هیچ‌گونه مقایسه تطبیقی بین فرهنگ اخذ مالیات در دولت امام علی علیه السلام و دولت‌های پیشین صورت نداده است.

- «شیوه اخذ مالیات در اسلام»: اثری از حسین حقانی زنجانی. این مقاله که ناظر به نظارت کامل امام بر کارگزاران مالیاتی خود بوده، روشن می‌دارد که حاکم اختیار تام در دریافت مالیات با هر کم و کیفی را ندارد و نیز فاقد مقایسه تطبیقی پیش‌گفته است.

- «فرامین علی علیه السلام به مالک‌اشتر در جمع‌آوری خراج مصر»: از حسین حقانی زنجانی. دقیقاً روح و جان این نوشتار نیز همانند مقاله پیشین این نویسنده است و تکرار مطالب مقاله پیشین با ادبیات جدید است.

- «مالیات در حکومت اسلامی»: از محمد مؤمن قمی. نگارنده در این مقاله به طرح اختیارات حاکم در قانون‌گذاری احکام ثانویه در زمینه مالیات اسلامی پرداخته است.

- «مبانی نظری و اصول اخذ مالیات در اسلام و جایگاه آن در تشکیل نظام مالیاتی نوین»: اثری از حسین بحرینی یزدی و محمد عیسوی. در این مقاله سعی بر آن رفته تا به مبانی نظری و اصول مالیاتی حکومت در اخذ مالیات پرداخته شود و در صورت وقوع تراحم بین نظریات و سیاست‌های اخذ مالیات، نظر اقتصاد اسلامی را بازگو نماید که به صورت بسیار مختصر درباره عنوان «اغماض، تغافل و تسامح عمومی»، به نامه ۲۵ نهج‌البلاغه نیز اشاره شده است.

- «وجوه شرعی و مالیات»: از عباس مخلصی. در این مقاله به راه‌های اخذ مالیات، دیدگاه مخالفان و موافقان در این مورد و سرانجام دلایل درستی اخذ مالیات اشاره شده است.

- «مالیات در اسلام»: از علی حکیمی‌زاده. نویسنده در این مقاله، به مسأله محل درآمد‌های عمومی در صدر اسلام پرداخته و آن را از سه طریق زکات، خمس و جزیه دانسته و به شرح هر یک از این موارد سه‌گانه همت نهاده است.

### ۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

اگر مردم به این باورمندی برسند که پرداخت مالیات در جهت رفاه بشر و آبادانی مملکت ضروری است، آن‌گاه افراد نه تنها از زیر پرداخت آن شانه خالی نمی‌کنند، بلکه به صورت خودکار خویش را به پرداخت آن موظف می‌بینند. بی‌تردید آن‌چه ریشه در باور انسان دوانده باشد، نه تنها به فرهنگ آدمی تبدیل می‌گردد، بلکه تغییرناپذیر می‌نماید. ضرورت و اهمیت پژوهش حاضر در آن است که با تبیین روش‌های درست اخذ مالیات، این فرهنگ اسلامی را به اتکای راه‌کارهای امام علیه السلام برای دو دسته کارگزاران مالیاتی و توده مردم روشن سازد، به‌گونه‌ای که از یک‌سو مردم را از طریق استناد به باورهای ناب اسلامی، تشویق و ترغیب به پرداخت مالیات نماید و از سوی دیگر، با توجه به مرامنامه علوی اخذ مالیات، کارگزاران مالیاتی را اخلاق کاری بیاموزد و از این ره‌گذر، با بالندگی فرهنگ پرداخت مالیات، گامی مؤثر در احیا و شکوفایی تمدن اسلامی بردارد. بی‌تردید آموزه‌های امام علیه السلام در حوزه اخذ مالیات، امروز نیز می‌تواند در پیشرفت جامعه راه‌گشا باشد.

### بحث

#### ۱. انتقاد امام از کژروی‌ها، در عین حراست از وحدت اجتماعی

در روز شورای شش‌نفره، عبدالرحمان بن عوف نخست خلافت را به امام علی علیه السلام بر اساس عمل به کتاب خدا، سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سیره شیخین عرضه نمود. علی علیه السلام پاسخ دادند: «امیدوارم با علم و اجتهاد و نهایت توانایی و طاقت خود عمل کنم». (طبری، ۱۳۸۷،

ج ۴، ص ۲۳۳؛ مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۲۰؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۷۱) این پاسخ امام علی علیه السلام، خود به درستی بیان‌گر آن است که ایشان به سیره شیخین ایراداتی وارد می‌دیدند، از این رو، از تاسی به سیره شیخین اعراض نمودند، و این روی‌گردانی از سیره شیخین، خود سبب خروج کار از دست امام گردید؛ اما دیگر مصادر، پاسخ حضرتش را شفاف‌تر ضبط نموده‌اند: «أما كتاب الله و سنة رسوله فنعلم، فانهما يأتیان علی كل شیء ثم اجتهد فی نفسی» (مقدسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۹۲؛ ابن‌العبری، ۱۹۹۲، ص ۱۰۴)؛ «اما قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله را پذیرا هستم که این دو بر هر رأیی مقدم هستند و پس از آن بر اساس اجتهاد خویش حکم خواهم راند.»؛ بنابراین کاملاً بدیهی است که چون نوبت خلافت به امام رسید، ایشان بر سه محور فرمان رانندند: نخست بر کتاب خدا، دوم بر سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سرانجام بر اجتهاد خویشان.

امام پس از تصدی خلافت، در عین حراست از وحدت مسلمانان و اجتناب شدید از بروز دودستگی، از یک‌سو بر حسب وضعیت اجتماعی موجود، و از سوی دیگر با توجه به قدرت فهم، میزان آمادگی و آستانه تحمل عموم مسلمانان، هرگاه مجال دست می‌داد، برخی از سیاست‌های نادرست خلفای پیشین را به دور از هیاهو و جنجال آفرینی، به کرسی نقد می‌کشاندند. حضرت در دوران خلافت خویش و در مقام بازگرداندن دین به موضع راستین و نخستین آن و استقرار صلاح در زمین (اسکافی، ۱۴۰۲، ص ۲۷۷-۲۷۸، خطبه ۱۳۲)، گاهی با زبان به انحرافات پیشین اعتراض می‌کردند، و گاه تنها با صدور فرمانی، ضعف سیاست‌های پیشین را روشن می‌نمودند، گرچه در این رویکرد امام، کم‌تر کسی متوجه اعتراض عملی ایشان نسبت به سیاست‌های نادرست گذشته می‌گشت؛ از این رو عملکرد امام را در ساحت واکنش به کژروی پیشینیان به دو حوزه می‌توان تقسیم نمود:

**الف. اعتراض زبانی:** مخالفت امام که مشتمل بر صراحت بیان ایشان در نقد مواضع خلفا به سبب زاویه گرفتن از سیره و دستورهای رسول‌الله صلی الله علیه و آله است، هم‌چون حُطَب شقشقیه، ۱۵۰ و ۱۵۲ نهج‌البلاغه؛

ب. اعتراض اجرایی: مخالفت امام با سیاست‌های اجرایی نادرست خلفا از ره‌گذر طرح و صدور فرمان‌های حکومتی و به صحنه اجرا نهادن آن، همانند سیاست تقسیم برابر بیت‌المال بین مسلمانان (خطبه / ۲۲۴؛ بلاذری، ۱۳۹۷، ج ۲، ص ۱۶۰؛ راوندی، بی‌تا، ص ۱۷۶؛ سبط ابن‌جوزی، ۱۴۱۸، ص ۶۲) و اعتراض اجرایی حضرت در چگونگی اخذ مالیات که در این نوشتار بدان پرداخته خواهد شد.

افزون بر صراحت لهجه امام در ایراد خطبه شقشقیه، حضرت با بیان: «و چون خداوند، فرستاده خود را نزد خویش برد، گروهی به گذشته برگشتند و با پیمودن راه‌های گوناگون، به گمراهی رسیدند و به دوستانی که خود گزیدند، پیوستند و از خویشاوند گریختند. از وسیله‌ای که به دوستی آن مأمور بودند، جدا افتادند، و بنیان را از بن برافکندند، و در جایی دیگر بنا نهادند. آنان معدن هر گناهند و هر فتنه‌جو را درگاه و کناه. از این سو بدان سرگردان؛ در غفلت و مستی به سنت فرعونیان؛ یا از همه دل بریده و دل به دنیا بسته و یا پیوند خود را با دین گسسته» (خطبه / ۱۵۰)، به روشنی از کژروی پیشینیان سخن راندند و افزودند: «ما چونان مانده در خشک‌سالان که در انتظار بارانند، انتظار چنین روزی را می‌کشیدیم. همانا امامان دین از طرف خدا تدبیرکنندگان امور مردم، و کارگزاران آگاه بندگانند». (خطبه / ۱۵۲)

ایشان در مقام عمل و امور اجرایی نیز با اصل قرار دادن کتاب خدا و سنت رسول خدا ﷺ و اجتهاد خویش، دستورها و سیاست‌های متمایزی از گذشتگان را به صحنه اجرا نهادند. این روی‌گردانی امام از اقدامات ناروای خلفای سابق، گویای اعتراض عملی امام به خطاهای اجرایی آنان بود. حضرت با صدور فرمانی ویژه در مورد اخذ زکات، ضمن فرهنگ‌سازی در چگونگی دریافت آن، نشان دادند شیوه اجرایی دولت خلیفه نخستین در اخذ زکات مورد قبول ایشان نیست. بر همین اساس، می‌توان این پرسش را پیش کشید که فرهنگ اخذ مالیات از منظر علی عَلَيْهِ السَّلَام چه سان است؟



## ۲. ناهنجاری‌های اخذ مالیات پس از رحلت رسول خدا ﷺ

پس از رحلت رسول خدا ﷺ، امامت نخستین مسأله اختلافی میان مسلمانان، و ردّه دومین مسأله اختلافی بود؛ زیرا ابوبکر می‌گفت: «باید با شمشیر به پیکار آنان رفت» و مسلمانان عقیده‌ای خلاف آن داشتند. (مقدسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۲۳) جنگ‌های موسوم به «الردّه» در برخورد با سه گروه رخ داد:

**الف) مُرتدان واقعی:** برخی از قبایل از اساس مرتد شده، دین اسلام را رها کردند و به آیین جاهلی خود بازگشتند. جریان پیامبران دروغین (متنبیان) نیز در این دسته جای می‌گیرند. (واقدی، ۱۴۱۰، ص ۴۸؛ یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۲۸؛ مسعودی، بی‌تا، ص ۲۴۷)

**ب) مُنکران زکات:** قبایلی که در سال‌های پایانی حیات رسول خدا ﷺ به دلیل قدرت روزافزون اسلام به این آیین گرویده بودند، نه از اسلام شناخت درستی داشتند و نه قادر به کنار گذاشتن باورهای جاهلی خویش بودند؛ از این رو، اینان برخلاف نص قرآن، زکات را نوعی باج‌گیری توسط مسلمانان می‌دانستند. (مقدسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۵۱)

**ج) مُعترفان به زکات:** آنان که به اصل زکات مؤمن و معتقد بودند، اما به کسانی که باید زکات را بپردازند (دستگاه حاکم) اعتقادی نداشتند و در پی سوءتصرف عاملان زکات ابوبکر، بر خلیفه شوریدند. (مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۲۱ الف؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۳۱۱)

پس از رحلت رسول خدا ﷺ و با به خلافت رسیدن ابوبکر، از آن‌جایی که ارکان دولت نوپای وی با دریافت مالیات استوار می‌گشت، خلیفه برای وادار کردن همه قبایل به پرداخت زکات، از خود همت دوچندانی نشان داده، آشکارا می‌گفت: «و الله لو منعونی عقلاً کانوا یودونه إلی رسول الله لقاتلتهم علیه» (واقدی، ۱۴۱۰، ص ۵۲؛ دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۵؛ مقدسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۵۳)؛ «به خدا سوگند حتی اگر سربندی را که به رسول خدا ﷺ تأدیه می‌نمودند از من بازدارند، بر سر آن با آنان جنگ خواهم کرد!». معلوم می‌شود از یک‌سو آن‌چه برای دولت مرکزی مدینه مهم می‌نمود، دریافت مالیات به هر

قیمتی بوده است، هر چند «عقالی»<sup>۱</sup> (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ص ۴۶۴) ناچیز باشد. و از سوی دیگر، توجیه این سیاست مالی دولت، به نام «شریعت‌گرایی» است، از این رو طبیعی می‌نماید که در اوضاعی این‌چنین، نه نظارتی بر عملکرد عاملان صدقات وجود داشته و نه ضوابطی برای اخذ مالیات تعریف شده باشد.

در این دوره، دولت مدینه با مسلمانانی مواجه شد که تنها از دادن زکات به ابوبکر خودداری می‌کردند. (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۲۸) البته اینان منکر حکم فقهی زکات نبودند، بلکه پرداخت آن را به خلیفه نمی‌پذیرفتند و در پی آن بودند که زکات خویش را به امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ یا شخصی از بنی‌هاشم بپردازند. اینان اصولاً افرادی بودند که از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر جمع‌آوری زکات اجازة و وکالت داشتند. از دیگر سوی، برخی از مسلمانانی که نیز حاضر به پرداخت زکات به دولت مرکزی شده بودند، نه تنها به دلیل سوءتصرف عاملان خلیفه از پرداخت زکات سرباز زدند، بلکه بر دولت و کارگزارانش شوریدند که این موضوع خود گویای عدم نظارت دولت بر کارگزاران صدقات است.

یکی از طوایفی که به‌عنوان مرتد شناخته شدند، طایفه‌ای از کِنْدَه ساکن در حَضْرَمَوْت بودند. زیاد بن لبید البیاضی الانصاری عامل صدقات رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر کِنْدِیَان حَضْرَمَوْت بود که پس از رحلت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم‌چنان کارگزار خراج دولت مدینه بر این سرزمین ماند. چون زیاد بن لبید آهنگ جمع‌آوری و ارسال مالیات حَضْرَمَوْتِیَان را به خلیفه نمود، از خود شدت و قاطعیت نشان داد. تا این‌که روزی شتری را که از زید بن معاویه القُشَیْرِی بود، به‌عنوان شتر صدقه (زکات) جدا کرد. زید که به‌شدت دل‌بسته شتر خویش بود، نزد یکی از بزرگان کِنْدَه به نام حارثه بن سراقه رفت تا او بین زیاد بن لبید و وی پای در میانی کند و شتر او را پس گیرد و زیاد بن لبید هر شتر بهتری را به جای آن از شتران او می‌خواهد بردارد. زیاد نه تنها درخواست حارثه را نپذیرفت، بلکه با گردن‌فرازی اعلام نمود که

۱. «و قال بعضهم: أراد أبو بكر، بالعقال الحبل الذي كان يعقل به الفريضة التي كانت تؤخذ في الصدقة إذا قبضها المصدق».

هیچ‌کس را یارای باز پس گرفتن این شتر نیست؛ از این رو حارثه شخصاً وارد رومه شتران صدقه شد و شتر زید را جدا نمود و به وی پس داد و زیاد بن لبید را مخاطب ساخت که ما تا هنگامی که رسول خدا ﷺ در قید حیات بودند، از وی اطاعت می‌کردیم، اکنون نیز اگر مردی از اهل‌بیت او بر سر کار آید، از وی اطاعت خواهیم کرد، در حالی که ابوبکر هیچ حق حکومت و بیعت بر ما ندارد. پس از آن، حارثه در دوستی اهل‌بیت و تبری از ابوبکر شعری سرود و برای زیاد فرستاد. که او با شنیدن آن هراسان با یاران خویش، راه مدینه را در پیش گرفت و در اشعاری آنان را مرتد خواند:

در راه خدا با شما خواهیم جنگید و خدا بر اراده خویش تواناست، تا این که از ابوبکر اطاعت کنید؛ و تا آن که پس از رسوایی و خواری بگویید بر دادن زکات به اجبار خرسندیم؛ و تا آن که پس از کفر و ارتداد بگویید که دیگر به کفر باز نخواهیم گشت. (واقعی، ۱۴۱۰، ص ۱۶۷-۱۷۳؛ بلاذری، ۱۹۸۸، ص ۱۰۵؛ ابن‌اعثم، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۴۵-۴۷)

برخورد ناشایست زیاد بن لبید، سبب شد که کندیان پرداخت زکات به دولت مدینه را نوعی ذلت برای خویش دانسته، آن‌گونه که قریش آنان را به بردگی کشیده، گاه مهاجر بن ابی‌امیه را به سوی آنان گسیل داشتند، چندان که از دارایی آنان هر آنچه را می‌پسندیدند برمی‌گرفتند و گاه زیاد بن لبید را بر ایشان گماشته، اموال آنان را می‌گرفتند و ایشان را به جنگ تهدید می‌نمود. (واقعی، ۱۴۱۰، ص ۱۷۳-۱۷۴؛ ابن‌اعثم، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۴۷) از این رو، اینان منکر حکم فقهی زکات نبودند، بلکه پرداخت آن را به ابوبکر که کتاب و سنت، اطاعت او را بر ایشان لازم‌نشمرده بود، نمی‌پذیرفتند. همان‌گونه که چون زیاد بن لبید برای گرفتن مالیات به سوی «بنوذهل» رفت، حارث بن معاویه کندی از بزرگان ایشان، او را گفت: «ای زیاد! تو ما را به اطاعت از کسی می‌خوانی که هیچ پیمانی با ما ندارد، و من نمی‌توانم بپذیرم که رسول خدا ﷺ از دنیا چشم فرو بسته باشد و کسی را بر این امر نگزیده باشد، پس از نزد ما دور شو!» (واقعی، ۱۴۱۰، ص ۱۷۶-۱۷۷؛ ابن‌اعثم، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۴۸) در واقع اینان بر این باور بودند که می‌توان زکات را از اغنیای خود ستانده، میان فقرای قبیله خویش تقسیم نمایند:

إِنَّمَا أَنْكَرُوا فِرْضَ حَمَلِهَا إِلَى أَبِي بَكْرٍ وَقَالُوا نَحْنُ نَأْخُذُهَا مِنْ أَغْنِيائِنَا وَنُضَعُهَا فِي فُقَرَائِنَا (مفید، ۱۴۱۳ الف، ص ۱۲۱)؛ «همانا آنان منکر و جوب پرداخت زکات به ابوبکر گردیدند و بر آن شدند که زکات را از متمولین خویش ستانده و به خویشاوندان فقیرشان پرداخت نمایند».

چون زیاد نزد ابوبکر رسید، او را از ارتداد و عصیان‌کننده آگاه ساخت. خلیفه او را با لشکری چهارهزار نفری سوی کندیان گسیل ساخت و جنگ بین طرفین درگرفت، تا این که با پیوستن عکرمه بن ابی جهل به زیاد، سپاهیان مدینه بر کندیان چیره گشتند، صد مرد از بزرگان آنان را کشته، اموال آنان را تصرف نمودند و سرانجام سید مرد جنگجو و چهارصد تن از زنان و فرزندان ایشان را به اسارت نزد خلیفه فرستادند. (واقعی، ۱۴۱۰، ص ۱۷۸-۲۰۰؛ ابن‌اعثم، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۴۹-۵۹)

در دوره دوم خلافت عثمان بن عفان<sup>۱</sup> نیز در خصوص اخذ و مصرف مالیات، انحرافات رخ داد. با توجه به این که عثمان بر این عقیده بود که در مقام خلیفه و پیشوا در بیت‌المال مسلمانان دارای حق دخل و تصرف است و می‌تواند آن را به هر صورتی که مایل است خرج نماید (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۹۸؛ مقدسی، همان، ج ۲، ص ۸۷۲؛ ابن‌العبری، همان، ص ۱۶۴)، جانب انصاف را رها ساخته، گزیده مالیات را به خود و خاندانش اختصاص می‌داد. (مفید، ۱۳۶۷، ص ۱۱۰؛ مقدسی، همان، ج ۲، ص ۸۶۹) او با گماشتن کارگزاران ناشایست مالیاتی، اخذ مالیات را از مسلمانان با سختی همراه کرد. او عبدالله بن سعد ابی‌سرح را که عامل خراج مصر نمود (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۱۳۹) به سبب ارتداد پس از مسلمانی و اظهار بدگویی نسبت به پیامبر ﷺ از سوی آن حضرت خویش

۱. برخی منابع، دوران خلافت عثمان را به دو مقطع تقسیم کرده‌اند به گونه‌ای که در شش سال نخست بر پایه شیوه خلفای پیشین عمل کرد، اما پس از آن، تغییر روش داد به صورتی که اعمالش، اعتراض مردم را به دنبال داشت. (ابن‌سعد، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۵۳؛ یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۶۹؛ مسعودی، ۱۳۴۳، ج ۱، ص ۶۹۵؛ مقدسی، همان، ج ۲، ص ۸۷۱)

مباح اعلام شده بود (یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۶۹؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۱۴۶) هم‌چنین ولید بن عقبه بن ابی معیط را که قرآن از او با تعبیر «فاسق» یاد کرده است،<sup>۱</sup> بر صدقات قبيله کلب گماشت (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۳۶۵) و تمام خمس غنایم افریقیه را یک‌جا به مروان بن حکم بن ابی العاص بخشید (دینوری، ۱۹۹۲، ص ۱۹۵)؛ حال آن‌که پیامبر ﷺ وی را به همراه پدرش به طایف تبعید کرده بود. (ابن قتیبه، ۱۴۰۴، ص ۱۹۴؛ مفید، ۱۳۶۷، ص ۱۰۵؛ ابن عبدربه، همان، ج ۴، ص ۳۰؛ مقدسی، همان، ج ۲، ص ۸۷۰؛ ذهبی، ۱۴۳۱، ص ۲۸۱؛ ابن‌العبری، همان، ج ۱، ص ۱۶۴) افزون بر آن، عثمان فدک را که صدقه خاص رسول خدا ﷺ بود، به مروان به تیول داد (دینوری، ۱۹۹۲، ص ۱۹۵) و این‌چنین با به‌کار گرفتن عاملان فاسد مالیاتی، مسلمانان را به زحمت انداخته، مالیات رسیده را برخلاف سنت پیامبر ﷺ هزینه نمود؛ حال آن‌که امام در فرمان خویش به عاملان صدقات، یادآور می‌شدند که در روابط خود با مردم انصاف داشته باشند (نامه / ۵۱)، با مردم تندخو نبوده، به آنان دروغ نگویند و به جهت این‌که بر ایشان حکومت دارند به مردم بی‌اعتنایی نکنند و به هوش باشند که از زکات گردآمده، شریکانی از ضعیفان و مستمندان دارند که البته کارگزار مالیاتی باید نسبت به حقوق آنان وفادار باشد. (نامه / ۲۶) شخص امام نیز پس از وصول مالیات، برخلاف عملکرد عثمان، صدقات را بر اساس رهنمود قرآن و سنت پیامبر ﷺ، در نیازهایی که خدا اجازه فرموده، مصرف می‌نمود. (نامه / ۲۵) آن‌گونه که امام پس از به‌خلافت رسیدن، در گام نخست، افزون بر توقیف شتران زکاتی که عثمان از

۱. در میان اهل علم به تأویل قرآن، هیچ اختلافی نیست که آیه ۶ سوره حجرات «ان جاءکم فاسق بنبأ» در شان ولید بن عقبه نازل شده است. زمانی که رسول الله ﷺ او را به‌سوی بنی‌المصطلق روانه نمود تا از آنان زکات بگیرد. ولید به پیامبر ﷺ خبر داد که آنان از دادن صدقه (زکات) امتناع می‌ورزند و قصد جنگ با پیامبر ﷺ را دارند. پس رسول الله ﷺ، خالد بن ولید را برای تحقیق به‌سوی آنان روانه نمود و خالد خبر داد که آنان مسلمان هستند و لذا آیه ۶ حجرات «یا ایها الذین آمنوا ان جاءکم فاسق بنبأ» نازل شد. (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۵۵۳)

بین صدقات برای خود برگزیده بود، تمام اموال و سلاح بیت‌المال را که در تصرف خلیفه مقتول درآمده بود، به خزانه دولت بازگرداند و سایر اموال او را به ورثه‌اش واگذار کرد. (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۳۷)

در مرحله بعد، ایشان تمام املاکی را که عثمان به صورت اقطاع و تیول در اختیار نزدیکانش قرار داده بود، باز پس گرفت. (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۵۳؛ ابوحنیفه، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۷۳) دستوری نیز مبنی بر بازگرداندن اموالی صادر نمود که خلیفه مقتول به نزدیکان و یارانش واگذار کرده بود.

### ۳. فرهنگ اخذ مالیات در دولت حضرت علی علیه‌السلام

امام با به دست گرفتن زمام خلافت، در شئون اجتماعی طرحی نو درانداخت. برخی بیانات آن حضرت در دوره خلافت، و نیز روش برخورد ایشان با مسائل مختلف، نشان می‌دهد که امام شیوه‌سه خلیفه گذشته را تأیید نمی‌کردند. اخذ مالیات نیز یکی از مسائل مهم اجتماعی بود که امام ضمن تبیین ضوابط دریافت آن، کوشیدند تا فرهنگ اخذ مالیات را در جامعه نهادینه سازند.

امام با صدور فرمانی خاص، کارگزاران مالیات را به رعایت ضوابطی مکلف نمود. در حقیقت در این فرمان، امام در عین ارج نهادن به حقوق مالیات‌دهندگان، دقیقاً برخلاف شیوه زیاد بن لبید، طرحی نو از اخذ مالیات تعریف می‌کنند که بر اساس آن، مالیات‌دهندگان پرداخت آن را به‌عنوان یک تکلیف شرعی و در ردیف دیگر واجبات الهی هم‌چون نماز و روزه و نه به مفهوم زورگیری و باج دادن، با رضایت خاطر تمام به عهده گیرند. معلوم می‌گردد اگر مردم به این باورمندی برسند که پرداخت مالیات در جهت رفاه بشر و آبادانی مملکت ضروری است، نه تنها از زیر پرداخت آن شانه خالی نمی‌کنند، بلکه به صورت خودکار، خویش را به پرداخت آن موظف می‌بینند. بی‌تردید در نهادینه شدن این فرهنگ، سه نکته کلیدی اهمیت دارد:

نخست این‌که مردم به این باور برسند که در رأس دولت، فردی شایسته سررشته امور را به دست دارد؛ دوم نحوه برخورد کارگزاران مالیات با مردم نیز سهم بسزایی در مشارکت ایشان دارد و سوم آن‌که مردم ایمان بیابند که مالیات‌های پرداخت‌شده در جهت رفاه خویش و پیشرفت سرزمینشان هزینه می‌شود.

موضع امام در مخالفت با شیوه زیاد بن لبید و دولت ابوبکر در سرکوب‌کنندگان، در همان دوران روشن بوده است؛ زیرا ابوبکر بر آن بود تا علی بن ابی‌طالب عاشق را با این استدلال که «فإنه عدلٌ رضا عند أكثر الناس، لفضله و شجاعته و قرابته و علمه و فهمه و رفقه بما يحاول من الأمور»؛ «همانا او نزد بیشتر مردم به سبب فضل، شجاعت، قرابت، علم، فهم و مدارای وی نسبت به رخدادهای مورد اتفاق و رضایت عموم مردم است»، به جنگ‌کنندگان گسیل دارد. اما عمر به او گفت: «راست می‌گویی! علی همان‌گونه است که یاد کردی، و بالاتر از آن چیزی است که وصف کردی، جز آن‌که من از یک چیز هراس دارم و آن‌که «أن یأبی قتال القوم فلا یقاتلهم»؛ «علی از جنگ با این جماعت [مانعان زکات] ابا نماید و اگر او نرود، دیگر کسی جز به‌اکراه به آن‌سوی نخواهد رفت». (واقدی، ۱۴۱۰، ص ۱۹۷؛ ابن‌اعثم، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۵۷) آن حضرت در روزگار خلافت در سال ۳۶ هجری نیز طی فرمانی که به مأموران جمع‌آوری مالیات نگاشتند، تلویحاً مخالفت خود را با شیوه زیاد بن لبید ابراز داشتند. بایسته یادآوری است که از این فرمان امام، روشن می‌شود که حضرتش ارکان حق را به پا می‌داشت و فرمان به عدل صادر می‌کرد.

از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله نه تنها علی عاشق مخالف جنگیدن دولت ابوبکر با‌کنندگان بر سر زکات بود، بلکه عمر (واقدی، ۱۴۱۰، ص ۵۱؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۳۱۲) و دیگر صحابه (دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۴-۳۵؛ مقدسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۵۳) نیز با توجه دادن ابوبکر به سیره سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله در این خصوص که: «أمرت أن أقاتل الناس حتی یقولوا لا إله إلا الله، فإذا قالوها عصموا منی دماءهم و أموالهم إلا بحقها، و حسابهم علی الله»؛ «به نبرد با مردم فرمان یافته‌ام مگر زمانی که به اسلام درآیند؛ چون به اسلام درآیند، بر

اموال و جان‌هایشان ایمن خواهند بود جز آن‌که در مقام احقاق حق باشد، و حساب ایشان بر خداست» - مخالف جنگیدن خلیفه با کِنَدیان بودند، اما وی با نقل روایتی از رسول خدا ﷺ مبنی بر «أمرتُ أن أقاتِلَ الناسَ علی ثلاث: شهادة أن لا إله إلا الله و إقامة الصلاة و إيتاء الزكاة»؛ - «بر سه رکن اقرار به یگانگی خدا، برپایی نماز و پرداخت زکات، به نبرد با مردم فرمان یافتم» - بر ایشان احتجاج نموده، جنگ بر سر زکات را از اعظم تکالیف الهی شناساند و آنان را به سکوت و مساعدت واداشت.

اگرچه پس از این صحنه‌گردانی ابوبکر در جمع صحابه، عمر با بوسیدن سر خلیفه موافقت خود را در جنگ با کِنَدیان اظهار نمود، از آن‌جاکه هم‌چنان به ارتداد آنان باور نداشت، با رسیدن اسرای کِنَده به مدینه، مانع قتل آنان شد و به ابوبکر گوشزد کرد که: «ان القوم علی دین الإسلام، ولكن شحوا علی أموالهم»؛ - «این قوم [امانغان زکات] مسلمان هستند اما برای [حفظ] دارایی خویش، خروشیدند» - به دلیل داشتن همین اعتقاد بود که عمر پس از رسیدن به خلافت، اسرای کِنَدیان را آزاد کرد. (ابن‌سعد، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۷۱؛ ابن‌اعثم، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۵۹-۶۰)

امام طی نامه ۲۵ نهج‌البلاغه عاملان مالیات را چنین فرمان می‌دهد:

با ترس از خدایی که یکتاست و همتایی ندارد حرکت کن! در سر راه هیچ مسلمانی را نترسان یا به‌زور از زمین او نگذر، و افزون‌تر از حقوق الهی از او مگیر! هرگاه در کنار آبادی رسیدی، در کنار آب فرود آی، و وارد خانه کسی مشو، سپس با آرامش و وقار به‌سوی آنان حرکت کن، تا در میانشان قرار گیری؛ به آن‌ها سلام کن، و در سلام و احوال‌پرسی و مهربانی کوتاهی نکن! سپس می‌گویی: «ای بندگان خدا! مرا ولی خدا و جانشین او به‌سوی شما فرستاده، تا حق خدا را که در اموال شماست تحویل گیرم، آیا در اموال شما حقی است که به نماینده او بپردازید؟» اگر کسی گفت: نه، دیگر به او مراجعه نکن، و اگر کسی پاسخ داد: آری، همراهش برو، بدون آن‌که او را



بترسانی یا تهدید کنی یا به کار مشکلی وادار سازی. هر چه از طلا و نقره به تو رساند بردار، و اگر دارای گوسفند یا شتر بود، بدون اجازه اش داخل رماهش مشو، که اکثر اموال از آن اوست. آن‌گاه که داخل رماهش شدی، مانند اشخاص سلطه‌گر و سخت‌گیر رفتار نکن! حیوانی را رم مده و هراسان مکن و دام‌دار را مرنجان! حیوانات را به دو دسته مساوی تقسیم کن و صاحبش را اجازه ده که خود هر دسته‌ای را خواست انتخاب کند؛ پس از انتخاب اعتراض نکن! سپس باقی‌مانده<sup>۱</sup> را نیز به دو دسته تقسیم کن و صاحب آن را اجازه ده تا خود یکی از آن دو دسته را انتخاب کند و بر انتخاب او خرده مگیر، و این کار را چندان ادامه ده تا آن‌چه باقی ماند، حق خداوند (زکات) باشد. اگر دام‌دار از این تقسیم و انتخاب پشیمان است و از تو درخواست گزینش دوباره دارد، همراهی کن! پس برای بار دوم از نو حیوانات را درهم کن، و به دو دسته مساوی تقسیم کن، همانند آن‌چه نخست انجام دادی، و این تقسیم را هم چنان ادامه ده تا حق خدا (زکات) را از آن برگیری. و در تحویل گرفتن حیوانات، حیوان پیر و دست‌وپاشکسته، بیمار و معیوب را به‌عنوان زکات نپذیر، و به فردی که اطمینان نداری، و نسبت به اموال مسلمانان دلسوز نیست، مسپار، تا آن را به پیشوای مسلمانان برساند و او در میان آن‌ها تقسیم گرداند.

در رساندن حیوانات، آن را به دست چوپانی بسپار که خیرخواه و مهربان، امین و حافظ باشد، نه سخت‌گیر و ستم‌کار؛ نه تند براند و نه حیوانات را خسته کند. سپس آن‌چه از بیت‌المال جمع‌آوری شد، برای ما بفرست تا در نیازهایی که خدا اجازه فرموده مصرف کنیم. هرگاه حیوانات را به دست فردی امین سپردی، به او سفارش کن تا بین شتر و نوزادش جدایی

۱. آن دسته از حیوانات را که به‌منظور اخذ مالیات باقی مانده است نیز به دو دسته تقسیم نماید.

نیفکند، و شیر آن را ندوشد تا به بچ‌اش زبانی وارد نشود. در سوار شدن بر شتران عدالت را رعایت کند و مراعات حال شتر خسته یا زخمی را که سواری دادن برای او سخت است بنماید. آن‌ها را در سر راه به درون آب ببرد، و از جاده‌هایی که دو طرف آن علفزار است به جاده بی‌علف نکشاند، و هرچندگاه شتران را مهلت دهد تا استراحت کنند، و هرگاه به آب و علف‌زار رسیدند، فرصت دهد تا علف بخورند و آب بنوشند. تا آن‌گاه که به اذن خدا بر ما وارد شدند، فربه و سرحال باشند، نه خسته و کوفته تا آن‌ها را بر اساس رهنمود قرآن و سنت پیامبر ﷺ تقسیم نماییم. عمل به دستورهای یادشده مایهٔ بزرگی پاداش و نیز هدایت خواهد شد - إن شاء الله.

(نامه / ۲۵)

با دقت در فرمان امام، روشن می‌شود که این دستورالعمل ضمن تبیین فرهنگ گرفتن مالیات، به‌درستی نیز ناظر به رد شیوه اخذ مالیات در دولت ابوبکر است. آن‌چه اسلام را به‌عنوان یک مکتب پیشرو ارزنده گردانیده، این است که اساس پذیرش اسلام نیز بر اختیار و نه اجبار نهاده شده تا چه رسد به اجرای احکام. انتظار اسلام از مسلمانان، انجام دادن وظیفه بر اساس ایمان و بصیرت است نه از سر جبر و هراس. از این‌رو، امام علی علیه السلام معتقد به پرداخت مالیات بر اساس اختیار، و در نتیجهٔ ایمان و بصیرت مردم بودند، حال آن‌که ابوبکر در صورت نیاز برای دریافت مالیات از اهرم فشار نیز استفاده می‌نمود.

بی‌تردید آن‌چه ریشه در باور انسان دوانده باشد، نه‌تنها به فرهنگ آدمی تبدیل می‌گردد، بلکه تغییرناپذیر می‌نماید؛ بنابراین، بر اسلام که در پی تأمین سعادت بشری است، ضروری می‌نماید که «و يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف: ۱۵۷)؛ - «و احکام پر رنج و مشقتی را که [از جهل و هوا] چون زنجیر به گردن خود نهاده‌اند، همه را برمی‌دارد» - با گسستن زنجیرهای جهل و بدعت، مردمان را با فرهنگ متعالی در تمامی شئون زندگی فردی و اجتماعی آشنا سازد. از این‌رو، روشن می‌شود که اسلام باید برای اخذ

مالیات که یک موضوع مهم اجتماعی است نیز فرهنگی پیشرو در نظر گرفته باشد؛ فرهنگی که در عین ارج نهادن به حقوق انسان، او را بی‌هیچ جبر و هراسی، به ادای این حق الهی تشویق نماید، به‌گونه‌ای که فرد با پای‌بندی به این فرهنگ، قلباً احساس خرسندی کند. امام به کارگزاران مالیات خود تأکید می‌نمود:

مسئولیتی را که به عهده گرفته‌اید اندک، اما پاداش آن فراوان است. در روابط خود با مردم انصاف داشته و در برآوردن نیازهایشان شکیبنا باشید. همانا شما خزانه‌داران مردم، نمایندگان ملت، و سفیران پیشوایان هستید؛ هرگز کسی را از نیازمندی او بازندارید و از خواسته‌های مشروعش محروم نسازید و برای گرفتن مالیات از مردم، لباس‌های تابستانی یا زمستانی، مرکب‌سواری، و برده‌کاری او را نفروشید، و برای گرفتن درهمی، کسی را با تازیانه نزنید، و به مال کسی، نمازگزار باشد یا غیرمسلمانی که در پناه اسلام است، دست‌اندازی نکنید!. (نامه ۵۱)

امام در دستوری دیگر به یکی از کارگزاران مالیاتی خویش، او را به ترس از خدا در اسرار پنهانی و اعمال مخفی‌اش سفارش می‌کند و به او تأکید می‌فرماید که مبادا با مردم تندخو باشد و به آن‌ها دروغ بگوید و بر مردم به جهت این‌که بر ایشان حکومت دارد، بی‌اعتنایی کند؛ چه مردم برادران دینی و یاری‌دهندگان در استخراج حقوق الهی هستند. امام به وی توجه می‌دهد، برای او در زکاتی که جمع می‌کند سهمی معین و حقی روشن است، و شریکانی از مستمندان و ضعیفان دارد که همان‌گونه که حضرت، حق او را می‌دهد، او نیز باید نسبت به حقوق آنان وفادار باشد. (نامه / ۲۶)

با تأمل در قرآن، به نیکی می‌توان دریافت که فلسفه پرداخت زکات از یک سو «خُدُّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلَّى عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (توبه / ۱۰۳)؛ - «[ای رسول ما] تو از مؤمنان صدقات را دریافت دار تا بدان صدقات نفوس آن‌ها را پاک‌سازی و آن‌ها را به دعای خود یاد کن که دعای تو در حق آنان موجب

تسلی خاطر آن‌ها شود و خدا شنوا و داناست» - تطهیر و تزکیه مسلمانان است و از سوی دیگر، «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (بقره / ۱۱۰)؛ - «و نماز به پا دارید و زکات بدهید و بدانید که آنچه برای خود پیش می‌فرستید، در نزد خدا خواهید یافت که خداوند به هر کار شما آگاه است» - خیری است که انسان از پیش برای سرای دیگرش می‌فرستد؛ بنابراین تردیدی نمی‌ماند که برای دریافت آن مجالی برای جبر و جنگ نیست؛ زیرا پاداش یا مجازات دنیوی و اخروی آن متوجه خود فرد است. در واقع قرآن پیوسته از «إِيتَاءِ الزَّكَاةِ» به‌عنوان یک فریضه در کنار «إِقَامِ الصَّلَاةِ» نام می‌برد تا به مسلمانان بفهماند، کسی که زکات نهد، نمازش بی‌حاصل است و این یعنی فرهنگ‌سازی؛ از این رو، علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در راستای همین فرهنگ قرآنی، می‌کوشید تا از یک‌سو ضوابط و ظرایف اخذ مالیات را برای کارگزاران آن تبیین نماید و در عین‌حال با احترام نهادن به حقوق مردم، آنان را هر چه بیشتر به پرداخت مالیات تشویق کند. از سوی دیگر، کژروی دولت ابوبکر را در این مورد، با اجتهاد خویش اصلاح نماید.

بی‌تردید در باور امام، حتی نباید متعرض مُنکر زکاتی شد که زکات را به این دلیل پرداخت نمی‌کند آن‌که به این «حَقَّ اللَّهُ» ایمان ندارد و آن را نوعی باج‌دهی تلقی می‌کند؛ آن‌گونه که به کارگزاران مالیات خویش، پس از مطالبه زکات از مردم فرمان می‌دهد: «فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: لَا، فَلَا تُرَاجِعْهُ» (نامه / ۲۵)؛ «اگر کسی گفت: نه، دیگر به او مراجعه نکن!». از این فرموده امام، به‌درستی می‌توان موضع ایشان را در زمینه جنگ‌های «الرِّدَّة» که در مواجهه با مانعان زکات، اعم از منکران زکات یا معترفان به زکات، دانست. حقیقت این است که حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ هرگز به جهت سیاست، مخالفت با شرع را جایز نمی‌دانست، خواه این سیاست به‌ظاهر برای امور دینی باشد یا دنیایی، و از کسانی نبود که معتقد باشد با مخالفت با احکام دینی، قاعده حکومت را استوار سازد. (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۴۶)

## نتیجه

چون نوبت خلافت به امام رسید، ایشان بر سه محور فرمان راندند: نخست بر کتاب خدا، دوم بر سیره رسول خدا ﷺ و سرانجام بر اجتهاد خویشتن. این رویکرد امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، خود به‌درستی بیانگر آن است که ایشان به سیره خلفا ایراداتی وارد می‌دیدند؛ از این رو از تأسی به سیره ایشان اعراض می‌نمودند. هرگاه مجالی به دست می‌آمد، امام به‌دوراز هر هیاهو و جنجال‌آفرینی، برخی از سیاست‌های نادرست خلفا را گاه با زبان و گاه در عمل تخطئه می‌نمودند. یقیناً تلاش امام در این زمینه، به‌منظور بازگرداندن دین به موضع راستین و نخستین آن و استقرار صلاح در زمین بوده است؛ نتیجه طبیعی این منش امام، بالندگی فرهنگ اسلامی بوده که این بالندگی فرهنگی، خود زمینه‌ساز شکوفایی تمدن اسلامی است. اخذ مالیات، یکی از مسائل مهم اجتماعی است که امام ضمن تبیین ضوابط دریافت آن، کوشیدند تا فرهنگ آن را در جامعه نهادینه سازند. امام با تبیین ضوابط و ظرایف اخذ مالیات برای کارگزاران مالیاتی، در پی آن بودند که با احترام نهادن به حقوق مردم، ایشان را هر چه بیشتر به پرداخت مالیات تشویق نمایند. امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ دقیقاً برخلاف هنجارشکنی‌ای که پس از رحلت رسول خدا ﷺ در شیوه اخذ و مصرف مالیات رخ داده بود، طرحی نو برای آن ترسیم کردند که بر اساس آن مالیات‌دهندگان، پرداخت آن را به‌عنوان یک تکلیف شرعی و در ردیف دیگر واجبات الهی هم‌چون نماز و روزه بر پایه آگاهی و ایمان و نه از سر جبر و هراس، تعهد آن را با رضایت خاطر به عهده‌گیرند و این فریضه را نه با نگرش زورگیری و باج‌انگاری، به انجام رسانند. درواقع، تلاش امام از یک‌سو به‌منظور اصلاح نحوه اخذ مالیات و از سوی دیگر فرهنگ‌سازی در این حوزه بود. حال آن‌که با رحلت رسول خدا ﷺ بعضاً روند وصول مالیات همراه با تهدید، جبر و جنگ صورت می‌گرفت؛ از این رو، روشن می‌گردد که نحوه اخذ مالیات در حکومت امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ با سیاست پیشینیان در تعارض اجرایی نمود یافته است.

با تأمل در نامه ۲۵ نهج‌البلاغه، روشن می‌شود که این دستورالعمل امام، ضمن تبیین فرهنگ اخذ مالیات، به‌درستی نیز ناظر به ردّ شیوه اخذ مالیات در دوران خلفای پیشین است. از این رو در باور امام علی علیه السلام، کارگزاران زکات را حتی حق تعرض به مُنکران زکات نیست، حال آن‌که ابوبکر در صورت نیاز برای دریافت مالیات از اهرم فشار نیز استفاده می‌نمود.

## فهرست منابع

### قرآن کریم

نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ چهارم، قم: جلوه کمال، ۱۳۹۰.

۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دارالاحیاء الکتب العربیه، بی‌تا.
۲. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵.
۳. ابن اعثم، ابومحمد احمد، الفتوح، تحقیق علی شیری، الطبعة الاولى، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۱.
۴. ابن العبری، غریغوریوس الملطی، تاریخ مختصر الدول، تحقیق انطون صالحانی الیسوعی، الطبعة الثالثة، بیروت: دارالشرق، ۱۹۹۲.
۵. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان بن علی بن محمد، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲.
۶. ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع الهاشمی البصری، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰.
۷. ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، الطبعة الاولى، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲.
۸. ابن عبد ربّه، ابی عمر احمد بن محمد، العقد الفرید، شرح و تصحیح احمد امین و احمد الزین و ابراهیم الایباری، قاهره: مکتبه النضه المصریه، ۱۳۸۱.
۹. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بی‌جا: نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵.
۱۱. ابوحنیفه، نعمان بن محمد مشهور به قاضی نعمان، شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار، تحقیق سیدمحمدحسین جلالی، قم: نشر اسلامی، ۱۴۰۹.
۱۲. اسکافی، ابی جعفر محمد بن عبدالله، المعیار و الموازنه فی فضائل الإمام امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب، تحقیق الشیخ محمدباقر المحمودی، الطبعة الاولى، بیروت: بی‌نا، ۱۴۰۲.
۱۳. بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۹۸۸.
۱۴. \_\_\_\_\_، الانساب الاشراف، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۹۷.

۱۵. دینوری، ابن قتیبه عبدالله بن مسلم، الإمامه و السياسه، تحقيق على شيرى، الطبعة الاولى، بيروت: دارالاضواء، ۱۴۱۰.
۱۶. \_\_\_\_\_، المعارف، تحقيق ثروت عكاشه، القاهرة: الهيئه المصريه العامه للكتاب، ۱۹۹۲.
۱۷. دینوری، ابوحنيفه احمد بن داود، الأخبار الطوال، تحقيق عبدالمنعم عامر، قم: منشورات الراضی، ۱۳۶۸.
۱۸. ذهبی، شمس‌الدين محمد، تهذيب سير اعلام النبلاء، رجب محمود ابراهيم بخيت، بی‌جا: مكتبة جزيرةالورد، ۱۴۳۱.
۱۹. راوندی، قطب‌الدين، الخرائج و الجرائح، تصحيح اسدالله رباني، قم: مصطفوی، بی‌تا.
۲۰. سبط ابن جوزی، تذكرةالخواص، قم: الشريف الرضى، ۱۴۱۸.
۲۱. طباطبایى، سيدمحمدحسين، الميزان فى تفسير القرآن، بيروت: مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، ۱۳۹۳.
۲۲. طبرى، ابوجعفر محمد بن جرير، تاريخ الأمم و الملوك، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، الطبعة الثانيه، بيروت: دار التراث، ۱۳۸۷.
۲۳. مسعودی، ابوالحسن على بن الحسين، التنبيه و الإشراف، تصحيح عبدالله اسماعيل الصاوى، القاهرة: دارالصاوى، بی‌تا.
۲۴. \_\_\_\_\_، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقيق اسعد داغر، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹.
۲۵. مسكويه، ابوعلی رازى، تجارب الأمم و تعاقب الهمم، تحقيق ابوالقاسم امامى، تهران: سروش، ۱۳۷۹.
۲۶. معين، محمد، فرهنگ فارسى، تهران: اميركبير، ۱۳۷۱.
۲۷. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، الإفصاح فى الإمامه، قم: كنگره شيخ مفيد، ۱۴۱۳ الف.
۲۸. \_\_\_\_\_، المقنعه. قم: كنگره شيخ مفيد، ۱۴۱۳ ب.
۲۹. \_\_\_\_\_، الجمل و النصره لسيد العتره فى حرب البصره، قم: مكتبة الدوارى، ۱۳۶۸.
۳۰. مقدسى، مطهر بن طاهر، البدء و التاريخ، بورسعيد: مكتبه الثقافه الدينيه، بی‌تا.
۳۱. واقدى، محمد بن عمر، الردّه مع نبذه من فتوح العراق و ذكر المثنى بن حارثه الشيبانى، تحقيق يحيى الجبورى، بيروت: دار الغرب الإسلامى، ۱۴۱۰.
۳۲. يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب بن جعفر، تاريخ اليعقوبى، بيروت: دارصادر، بی‌تا.



دراسة مقارنة بين ثقافة جباية الضرائب في سياسة امير المؤمنين عليه السلام  
و سيرة الحكام قبله (دراسة مورديّة للرسالة رقم ۲۵ في نهج البلاغة)

سعيد توفيق / د. اصغر منتظرالقائم

المخالصة

ان مسألة جباية الضرائب احدي المسائل الاجتماعية المهمة وحاول الامام على عليه السلام وضمن بيان معايير اخذها، منهجتها في المجتمع و بين عليه السلام للمسؤولين معايير و جزئيات اخذ الضرائب لكي يتشجع الناس لدفع الضرائب اكثر وذلك من خلال احترام حقوقهم لهذا قدّم في حكومته مشروعا جديدا لجباية الضرائب الضرائب وذلك ان يري دافعوا الضرائب عملهم هذا تكليفا شرعيا كبقية الواجبات الالهية مثل الصلاة والصوم وليس بعنوان كونه ابتزازا وسيقومون بهذا الامر برضا كامل. يتضح من التامل في الرسالة رقم ۲۵ في نهج البلاغة ان تعليمات الامام عليه السلام هذه وضمن بيان ثقافة جباية الضرائب، سعى لاصلاح طريقة جباية الضرائب التي كانت ايام الخليفة الاول وهو اصلاح مبين علي ما يريده الاسلام من المسلمين ووفقا لهذا فان القيام بالواجب يكون مستندا الى الوعي والايمان وليس الى الاجبار والخوف، وعليه فانه وفقا لاعتقاد الامام على عليه السلام فان المسؤولين عن امر الزكاة ليس لهم حق التعرض حتى لمن ينكرها. تم السعى في هذه المقالة وباسلوب وصفى تحليلي بيان ثقافة جباية الضرائب في حكومة الامام على عليه السلام من جهة ومن جهة اخري تعارض تنفيذها مع طريقة جبايتها في الحكومات السابقة.

الاصطلاحات الاساسية: جباية الضرائب، حكومة الامام على عليه السلام، الثقافة، الرسالة رقم ۲۵ في نهج البلاغة.